

معنای لا إله إلا الله

و مستلزمات و تأثیر آن

در فرد و جامعه اسلامی

تألیف:

دکتر صالح بن فوزان الفوزان

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله بن محمد الدبیری العوضی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

مقدمهء مترجم.....	۴
مقدمه مؤلف.....	۶
منزلت لا إله إلا الله در زندگی هر مسلمان.....	۹
فضیلت لا إله إلا الله.....	۱۲
اعراب کلمه لا إله إلا الله در لغت.....	۱۵
ارکان و شروط و معنای آن.....	۱۶
معنی و واجبات لا إله إلا الله.....	۱۸
آثار و نتایج لا إله إلا الله.....	۳۶

مقدمه ۶ مترجم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده: أما بعد:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [النحل: ۱۸].

«و اگر (بخواید) که نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید همه آن را بشمارید.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳].

«و از نعمت هر آنچه دارید، از (جانب) خداوند است.»

بزرگترین نعمت، نعمت هدایت بسوی عقیده صحیح و روش سلیم و منهج اهل سنت و جماعت بر فهم و ادراک سلف صالح می‌باشد.

توحید کلمه اخلاص است که شامل و متضمن (لا إله إلا الله محمد رسول الله) است، که انسان به دین اسلام داخل نمی‌شود مگر با نطق به این کلمه و عمل به موجبات و مقتضای آن، پس این کلمه قاعده بزرگ اسلام است که هیچ عملی بدون آن نزد خدا قبول نمی‌شود، و خدا غیر از این کلمه برای بنده خود نمی‌پذیرد، و هیچ راهی بسوی محبت او نیست مگر از طریق این کلمه و عمل به آن.

پس آن است سعادت اول، راه هدایت، آدرست پیروزی و معصوم بودن از اختلافات و

اگر ما در حال جهان تدبر کنیم می‌بینیم که هر صلاح در زمین سبب آن توحید و عبادت خدای یکتاست، و هر شر و بدی و فساد و فتنه و بلا و قحطی و غیر از این بدیها سبب آن مخالفت با رسول الله و دعوت بسوی غیر خداست.

و باید دانست که توحید و یگانگی خدا اساس و پایه هر ملت است، و خداوند زمین و آسمان و بهشت و دوزخ را بخاطر آن آفریده است، و پیامبران را به آن سبب فرستاده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

و در مقابل شرک از بزرگترین ظلمها و گناهان است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و این کتاب که بیان کننده حقیقت کلمه اخلاص (لا اِلهَ اِلَّا اللهُ و آنچه بر آن دلالت دارد) برای فارسی زبانان جهان تقدیم می‌داریم .
امید است با مطالعه آن حقیقت عبادت خدای یکتا را درک کرده به آن پی برده و به آن عمل کنند.

إسحق بن عبدالله دبیری

ریاض

۱۴۱۵/۱/۲ هـ.ق

مقدمه مؤلف

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَعْدُ:

خداوند ما را به ذکر و یادآوری خود امر کرده، و به کسانی که او را ذکر می کنند نوید اجر و پاداش بسیاری داده است، و همیشه به یاد و ذکر خود امر کرده، و همچنین پس عبادتها، چنانکه می فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ [النساء: ۱۰۳].

«سپس چون نماز را گزاردید، خداوند را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش (آرمیده) یاد کنید».

و می فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ [البقرة: ۲۰۰].

«پس چون مناسک (حج) خود را به جا آوردید، خداوند را همچون یادکردن پدرانتان، بلکه به یاد کردی (بهرتر و) بیشتر، یاد کنید».

و یاد خود بویژه هنگام ادای مناسک حج اهمیت خاصی داده است، چنانکه می فرماید: ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۸].

«پس چون از عرفات بازگردید به نزد مشعر الحرام، خداوند را یاد کنید».

و می فرماید: ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ﴾ [الحج: ۲۸].

«و نام خدا را در روزهایی معلوم بر چهارپایان حلال گوشتی که به آنان روزی داده است، یاد کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳].
 «خداوند را در روزهای معین (و معلوم ایام التشریق) یاد کنید».
 و نماز را برای یاد خود آئین کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴].

«و برای یاد کردنِ من نماز برپای دار».
 و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكَلٍ وَشُرْبٍ وَذِكْرِ اللَّهِ» [مسلم].
 روزهای تشریق (۱۱، ۱۲، ۱۳ ذی‌حجه) «روزهای خوردن و آشامیدن و ذکر خداست».
 خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار یاد کنید. و او را صبح و شام تسبیح گوید».

هنگامی که بهترین وردها (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له) بود رسول الله ﷺ فرمودند: «خير الدعاء دعاء يوم عرفة، وخير ما قلت أنا والنبيين من قبلي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير». [الترمذی].

«بهترین دعاها دعای روز عرفة است، و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من می‌گفتند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير است».

و این کلمه بزرگ چنین منزلت و مقام عالی و بلندی در بین سائر ذکرها و وردها دارد، و شامل احکام و شروط و معانی و واجبات است، و فقط مجرد کلمه‌ای نیست که بر زبان آورد، به همین سبب ترجیح دادم که این مطلب را یکی از سخنرانی‌های خود

بدانم، و از خداوند خواستارم که ما و شما را از اهل این کلمه، و از چنگ‌زدگان به آن، و درک‌کنندگان معنای آن، و عمل‌کنندگان به ظاهر و باطن این کلمه بزرگ بداند.

و این مطلب بر چند جمله تقسیم می‌شود:

- منزلت و مقام لا إله إلا الله در زندگی روزمره انسان.
 - فضیلت لا إله إلا الله.
 - اعراب کلمه لا إله إلا الله در لغت.
 - ارکان و شروط و معنای آن.
 - واجبات کلمه لا إله إلا الله.
 - چه وقت کلمه لا إله إلا الله در حال تلفظ آن به انسان سود و بهره می‌رساند، و چه وقت بهره نمی‌رساند، و تأثیر و نشانه‌های آن.
- و بتوفیق خدا می‌گوییم:

منزلت لا إله إلا الله در زندگی هر مسلمان

لا إله إلا الله کلمه‌ای است که مسلمان در اذان و اقامه نماز و در خطبه‌ها و گفتگوی خود اعلان می‌کند، و بوسیله لا إله إلا الله آسمانها و زمین بر پا شد، و به سبب آن تمامی مخلوقات آفریده شدند، و بوسیله آن پیامبران علیهم‌السلام فرستاده شدند، و کتابهای آسمانی نازل گردید، و حکم و شریعت الهی بر پا شد، و برای این کلمه ترازوی اعمال و کردار بنی آدم گمارده شد، و روزنامه‌ها بر قرار شد، بازار بهشت و دوزخ بنا شد، و بخاطر این کلمه خلیقت به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم شدند.

پس آن سرچشمه خلق و طاعت و ثواب و کیفر و عقاب می‌باشد، و آن حقی است که برای جهانیان آفریده شد، و از این کلمه و حقوق آن پرسیده خواهند شد، و بر آن ثواب و عقاب خواهند دید، و بر آن قبله بر پا شد، و بر آن ملتها بنیان شدند، و بخاطر آن در راه خدا شمشیر کشیده شد، و این کلمه حق خدا برای تمامی بندگان خداست، پس این کلمه اسلام و کلید بهشت می‌باشد، و از آن اولین و آخرین مخلوقات سؤال خواهند شد، و دو پای بنی آدم از جای خود سپری نمی‌شود و نمی‌گذرد تا اینکه از دو چیز پرسیده شوند: چه کسی را می‌پرستیدید، و چه جواب پیامبران را دادید؟

جواب اولی حقیقت (لا إله إلا الله) اقرار به آن، و درک به آن، و عمل به آن است.
و جواب دومی: حقیقت آن محمداً رسول الله، درک و مطیع بودن و اطاعت از اوست.
[زاد المعاد ۲/۸].

و کلمه لا إله إلا الله جدا کننده بین اسلام و کفر است، و آن کلمه تقوی و پرهیزگاری است، و آن حلقه عهد و پیمان است، ابراهیم علیه‌السلام آنرا کلمه ماندگار قرار داده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الزخرف: ۲۸].

«و (خداوند) آن (سخن) را سخنی ماندگار در (میان) فرزندانِش قرار داد، باشد که آنان بازگردند».

و می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند که (همه امور هستی) را تدبیر می‌کند و فرشتگان و عالمان، گواهی دهند که معبود (حقی) جز او نیست، (آری) معبود (حقی) جز او (که) پیروزمندِ فرزانه است، نیست».

و این کلمه اخلاص و گواهی حق، و دعوت بسوی آن حق، و براءت از مشرکان است، و به همین سبب خداوند مخلوقات را آفریده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و به سبب همین کلمه است که پیامبران فرستاده شده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می‌کردیم که معبود (حقی) جز من نیست، پس مرا پرستید».

و می‌فرماید: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲].

«به اراده خویش فرشتگان را با وحی بر هرکس از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند (با این پیام) که: هشدار دهید: هیچ معبود (حقی) جز من نیست، پس از من پروا بدارید».

(سفیان بن عیینہ رحمۃ اللہ علیہ گوید: خداوند بهترین نعمتها که بر بندگان خود عطا فرموده این است که: (لاِ اِلله اِلَّا اللہ) را به آنها آموخته است، و کلمه (لاِ اِلله اِلَّا اللہ) برای بهشتیان مانند آب یخ، برای اهل دنیا است). [کلمۃ الإخلاص لابن رجب ص ۵۲-۵۳].

پس کسیکه آنرا بگوید جان و مال او مصون و محفوظ خواهد بود، و کسیکه از آن اعراض کند جان و مال او مصون نخواهد بود، بلکه جان مال او هدر است، چنانکه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می فرماید: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» [مسلم].

«کسیکه (لاِ اِلله اِلَّا اللہ) بگوید، و به آنچه که غیر از خدا عبادت شود کفر ورزد، جان و مال او مصون بوده و اجر و پاداش او نزد خداست».

هنگام دخول کافر در دین اسلام اولین چیزی که از او خواسته می شود همین کلمه است، چنانکه رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم معاذ بن جبل را بطرف یمن فرستاد و به او چنین فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» [متفق علیه].

«تو بر اهل کتاب (یهود و نصاری) وارد خواهی شد، پس اولین چیزی که آنها را بسوی آن دعوت می کنی گواهی دادن به این کلمه است که: معبودی بحق جز خدای یکتا نیست».

پس به آنچه گذشت منزلت و مقام و اهمیت این کلمه را در زندگی پی می بریم که اولین واجبات بر بندگان است، و پایه و ستونی است که همه اعمال و کردار بر آن بنا و ساخته می شود.

فضیلت لا إله إلا الله

کلمه (لا إله إلا الله) فضیلت‌های بسیار دارد و نزد خداوند مکان و منزلت عظیم و بزرگی ایفا می‌کند، و کسیکه آنرا بطور یقین و صادقانه از قلب بگوید خداوند او را به بهشت وارد می‌کند، و کسیکه آنرا بطور دروغین بگوید در دنیا جان و مال او مصون بوده، ولی کیفر خود را در روز قیامت خواهد دید، و (لا إله إلا الله) کلمه‌ای کوتاه و مختصری است و حروف آن بر زبان سبک است، ولی در ترازوی اعمال سنگین می‌باشد، چنانکه ابوسعید الخدری رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، عَلَّمَنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ وَأَدْعُوكَ بِهِ، قَالَ: قُلْ يَا مُوسَى: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا، قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تَخْصِنِي بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى، لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَعَامِرَهُنَّ غَيْرِي وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [الحاكم وابن حبان في مواد الظمان ۲۳۲۴].

«موسی عليه السلام بخداوند گفت: خدایا! بمن چیزی بیاموز تا با آن تو را یادآوری کنم، خداوند فرمود: بگو: (لا إله إلا الله)، موسی عليه السلام گفت: تمامی بندگان آنرا می‌گویند، خداوند فرمود: ای موسی اگر آسمانهای هفتگانه و آنچه در آن است از کوكب و تمامی هستی‌ها غیر از خدا، و زمینهای هفتگانه در یک طرف ترازو و (لا إله إلا الله) در طرف دیگر ترازو باشند، (لا إله إلا الله) بر طرف دیگر غلبه خواهد کرد (سنگین) خواهد شد.»

پس این حدیث بر این دلالت می‌کند که کلمه (لا إله إلا الله) بهترین ورد می‌باشد.

و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خير الدعاء دعاء يوم عرفة، وخير ما قلت أنا والنبيون من قبلي لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير». [أحمد والترمذی].

«بهترین دعاها دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من می گفتند: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير است».

و همچنین از آنچه بر سنگینی آن در ترازوی اعمال افزون می کند حدیث دیگری است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُصَاحُّ بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ فَيُنْشَرُ لَهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ سِجِلًّا كُلُّ سِجِلٍّ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ تُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَيَقُولُ لَا يَا رَبَّ فَيَقُولُ أَظْلَمْتُكَ كَتَبْتَنِي الْحَافِظُونَ ثُمَّ يَقُولُ أَلَيْكَ عُذْرٌ أَلَيْكَ حَسَنَةٌ فَيُهَابُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَا. فَيَقُولُ بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَاتٍ وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَتُخْرَجُ لَهُ بِطَاقَةٌ فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ قَالَ فَيَقُولُ يَا رَبَّ مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجِلَّاتِ فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا تَظْلَمُ. فَتَوْضَعُ السَّجِلَّاتُ فِي كِفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ فَطَاشَتِ السَّجِلَّاتُ وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ» [الترمذی، والحاكم وغيرهما].

«بر مردی از امت من در بین خلائق فریادی کرده و نود نه صحیفه (کارنامه) اعمال و کردار او را پهن کنند، و درازی این صحیفه ها تا آنجا که چشم می بیند دور است، سپس گفته می شود: آیا چیزی از این گناهان را انکار می کنی؟ در جواب می گوید: خیر ای پروردگار! گفته می شود: آیا عذری و یا حسنه ای داری؟ آنمرد ترسیده و می گوید: خیر، گفته می شود: بلی حسنات و نیکی های بسیاری برای تو نزد ماست، هرگز بر تو ظلم نمی شود، سپس یک کارت برای او بیرون آورده می شود که در آن نوشته: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آنمرد می گوید: خدایا! این کارت مقابل این همه صحیفه چه می شود! به او گفته می شود: بتو ظلم نمی شود، پس آن کارت را در یک کفه ترازو، و آن صحیفه ها در کفه دیگر ترازو می گذارند، آن همه صحیفه بالا آمده، و آن کارت از سنگینی به پایین می رود».

و این کلمه بزرگ فضایل بسیاری در بر دارد که الحافظ ابن رجب در رساله خود بنام (کلمة الإخلاص) آنرا آورده، و بر هر فضیلت آن دلیلی ذکر کرده است که من جمله چنین است:

اینکه بهای بهشت است و کسیکه آخرین کلام و سخن او در دنیا لا إله إلا الله باشد به بهشت وارد می‌شود، و رهائی از آتش جهنم است، و سبب مغفرت و بخشیدن گناهان می‌باشد، و بهترین نیکی‌هاست، و گناهان و خطایا را محو و نابود می‌کند، و ایمان را در قلب تجدید می‌نماید، و صحیفه اعمال را سنگین می‌کند، پرده‌ها را گشوده تا به خدا برسد، و کلمه‌ای است که خداوند قائل آن را تصدیق می‌نماید، و آن بهترین کلمه است که پیامبران بر زبان آورده‌اند، و بهترین ورده‌است، بهترین اعمال و کردارهاست که چند برابر می‌شود، و با آزاد کردن برده‌ای در اجر ثواب دارد، پناه دهنده از شیاطین است، امان از وحشت قبر و هول و سختی روز محشر است، و آن شعار مؤمنین هنگام برخاستن از قبرهاست، و از جمله فضیلتها آن، اینکه دروازه‌های هشتگانه بهشت را بر گوینده آن باز شده و از هر دری که بخواهد داخل می‌شود، و از فضایل آن این است که: اگر هم اهل این کلمه بسبب تقصیر در حقوق آن به دوزخ وارد شوند حتماً از آن خارج خواهند شد و در آن ماندگار نمی‌شوند، این مطالبی است که ابن رجب در کتاب خود ذکر کرده و برای هر یک از آن دلیل آورده است. [کلمة الإخلاص ص ۵۴ - ۶۶].

اعراب کلمه لا إله إلا الله در لغت

اگر فهم و درک معنای جمله‌ای بر اعراب آن متوقف باشد، علماء رحمت الله علیهم اهمیت زیادی به کلمهء لا إله إلا الله داده‌اند، چنانکه گفته‌اند:
(لا): نافیہ بر جنس است.

(إله): اسم آن مبنی بر فتح می‌باشد، که خبر آن محذوف و تقدیر آن خبر (حق) است، یعنی: لا إله بحق.

(إلاَّ الله): مستثنی از خبر مرفوع است.

(الإله): معنای آن قابل پرستش می‌باشد.

و آن است که قلبها او را بمقام خدائی خوانده‌اند، شوق و میل بطرف اوست که بر آنان نفعی برساند، و یا ضرری از آنان بر طرف نماید.

و کسانی که خبر آنرا کلمهء (موجود، یا معبود) خوانده‌اند صحیح نیست، زیرا معبودات بسیاری از بتها و قبرها و غیر از اینها هستند، ولی معبود بحق خدای یکتاست، و غیر از او تمامی معبودات باطل، و پرستش آنها غیر صحیح می‌باشد، و این از واجبات و مستلزمات دو رکن لا إله إلاَّ الله می‌باشد.

ارکان و شروط و معنای آن.

لا إله إلا الله دو کن دارد:

الأول: نفی، و دوم: اثبات.

و مقصود از نفی: تمامی معبودات غیر از خدای تعالی از سائر مخلوقات را نفی کرده است.

و مقصود از اثبات: اثبات خداوندگی و پروردگاری است که خدای حق و قابل ستایش و پرستش است، و همهء معبوداتی که مشرکین آنرا قابل پرستش دانسته‌اند باطل و مردود است، خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ [الحج: ۶۲].

«این از آن است که خداوند بر حق است، و آنچه را به جای او (به نیایش) می‌خوانند باطل است».

امام ابن القيم رحمته الله گوید: دلالت لا إله إلا الله، معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، بر اثبات عبودیت بزرگتر و عظیم‌تر از دلالت قول: خدا معبود است می‌باشد، زیرا قول خدا معبود است، معبودات دیگر غیر از خدا را نفی نمی‌کند، بخلاف قول لا إله إلا الله، که مستلزم انحصار پرستش بر خدای یکتا، و نفی غیر از او می‌باشد.

و کسانی که کلمه (الإله) را فقط به قادر بر اختراع تفسیر کرده‌اند به خطا رفته‌اند.

و الشیخ سلیمان بن عبدالله در شرح (کتاب التوحید) چنین گفته‌اند:

اگر گفته شود: دانستیم که معنای (الإله)، و (الإلهیه) یعنی معبود و معبودیت، پس

جواب کسی که می‌گوید: معنای (إله) قادر بر اختراع بودن و مانند این عبارتها چیست؟

جواب این می‌تواند به دو جهت باشد:

أولاً: اینکه این گفتار ساختگی است، و کسی از دانشمندان لغت آنرا نگفته است، و قول علماء و دانشمندان لغت آنچه ما قبلاً در رکن لا إله إلا الله ذکر کردیم می‌باشد، پس این قول باطل است.

ثانياً: اگر فرضاً آنرا هم قبول کنیم، باز هم تفسیر به لازم معنای (الإله) است، و چون لازمهء (إله) بودن قادر بر اختراع می‌باشد، و هرگاه چنین نباشد معبود بحق نیست، اگر هم اسم آن معبود باشد، و مقصود این نیست که هرکس بداند که معبود قادر بر اختراع می‌باشد مسلمان است، و به بهایت به بهشت می‌رسد، این مقوله کسی از علمای اسلام نگفته است، چون لازمهء آن این است که تمام کفار عرب مسلمان باشند!! اگر هم فرض کنیم بعضی از علمای متأخرین چنین گفته باشند خطا کرده‌اند، و می‌توان باستناد بر دلایل عقلی و نقلی بر آن جواب داد. [تیسیر العزیز الحمید ص ۸۰].

معنی و واجبات لا إله إلا الله

گوینده (لا إله إلا الله) هیچ نفعی نخواهد برد مگر با هفت شرط:

۱ - علم و معرفت به معنای آن بطور نفی و اثبات، پس کسیکه آنرا بر زبان آورده و معنی و واجبات آنرا نمی‌داند هیچ نفعی به او نمی‌رساند، زیرا اعتقاد آنچه بر آن دلالت کرده نداشته است، مانند کسیکه با زبانی سخن گوید که آنرا نمی‌داند.

۲ - یقین داشتن به آن، و آنهم کمال معرفتی که منافی شک و تردید است.

۳ - اخلاص داشتن در آن اخلاصی منافی شرک، و این مدلول (لا إله إلا الله) می‌باشد.

۴ - صادق و راستگو بودن در اعتقاد به آن، که منافی نفاق است، زیرا منافقین با زبانهای خود آنرا تلفظ کرده و قلبهایشان به معنای حقیقی آن اعتقاد ندارند.

۵ - عشق به این کلمه و به آنچه دلالت می‌کند، و مسرور شدن به این عشق بخلاف رفتار منافقین.

۶ - تسلیم شدن بحقوق این کلمه، به انجام اعمال و کرداری که از مستلزمات اخلاص در آن برای خدا و خشنودی او است.

۷ - پذیرفتن منافی سرباز زدگی و آنهم با اطاعت از اوامر خدا و ترک منهیات او سبحانه. [فتح المجید ص ۹۱].

و این شروط علماء و دانشمندان از قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ که بخصوص این کلمه بزرگ و بیان حقوق و شروط آن وارد شده استنباط کرده‌اند، نه اینکه مجرد لفظی است که آنرا فقط بر زبان آورد.

از آنچه گذشت واضح شد که معنای (لا إله إلا الله) یعنی هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا نیست، و او خدایی است که یگانه است، و هیچ شریکی ندارد، زیرا او مستحق عبادت می‌باشد، بنابر این کلمه عظیم شامل آن است که غیر از خدای یکتا، سائر معبودات خدای نبوده و باطل است، زیرا مستحق عبادت و پرستش نیست.

بهمین سبب است که در بیشتر مواضع امر به عبادت خدا متصل به نفی عبادت غیر از خدا می‌آید، چرا که عبادت خدا با شریک قائل شدن با او، صحیح نیست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید.»

و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، (بداند) که به دستاویزی (بس) محکم چنگ زده است (که) آن گسستنی ندارد، و خداوند شنوای داناست.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و به یقین در (میان) هر امتی رسولی را برانگیختیم، (با این دعوت) که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید.»

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ» [مسلم].

«هرکس بگوید: معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، سپس به آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود کفر ورزد، جان و مال او مصون است.»

و هر پیامبری به قوم خود می‌فرماید: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹].

«خدا را پرستید، جز او هیچ معبود (حق) ندارید.»

و غیر از این دلایل و براهین.

امام ابن رجب رحمته الله گوید: تحقیق این معنی و بیان آن قول بنده: (لا إله إلا الله) مستلزم این است که از او اطاعت شود، و معصیت او نشود، و هیبت و شکوه و بزرگواری و عظمت و دوستی و ترس و دعا همه برای او عز وجل باشد، و دعا کردن غیر از او صحیح و جایز نیست.

بهمین سبب رسول الله صلی الله علیه و آله به کفار قریش فرمودند: «قولوا لا إله إلا الله»، بگوئید: هیچ معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، در جواب گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص: ۵].

«آیا (همهء) معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است.» و از این کلمه دانستند که عبادت تمامی بتها باطل، و عبادت را به خدای یکتا منحصر می کند، در حالیکه کفار چنین نمی خواهند، پس معنای لا إله إلا الله و موجبات آن یگانه دانستن خدای یکتا به عبادت، و ترک عبادت غیر از او می باشد.

و اگر بنده کلمه لا إله إلا الله را گفت، یگانگی خدا را به عبادت اعلان کرده، و عبادت غیر از خدا، از عبادت قبرها و اولیاء و صالحین را باطل نموده است.

اعتقاد قبرپرستان و همانند آنها که معنای لا إله إلا الله یعنی اقرار کردن به اینکه خدا وجود دارد، و او خالق و قادر بر اختراعات و مانند اینهاست، و یا اینکه معنای آن: حاکمیت فقط برای خداست، و گمان می برند کسی که این اعتقاد را داشته باشد و این را تفسیر (لا إله إلا الله) بداند توحید حقیقی را پیاده کرده است، اگر هم هرچه از عبادت غیر از خدا بخواهد انجام دهد! و معتقد باشد که مردگان نفع و ضرر می رسانند، و به آنها بوسیله قربانی و نذر کردن و طواف بر قبرهای شان و تبرک به خاک آن قبرها قربت و نزدیکی کند.

اینها ندانسته اند که مشرکین صدر اسلام با آنها در این عبادت شرکی متفق و شریکند، در حالیکه آن مشرکین می دانستند که خدا روزی دهنده و قادر بر اختراعات می باشد و به

این اقرار داشتند، و می‌گفتند ما غیر از خدا را نمی‌پرستیدیم جز برای اینکه ما را به خداوند نزدیک کند، نه اینکه بتها، خالق و روزی دهنده می‌باشند! پس حاکمیت جزوی از معنای لا إله إلا الله است نه اینکه تمام معنای حقیقی آن می‌باشد، زیرا حکم به شریعت الهی در حقوق شخصی و کیفرها و مجازات شرعی و دادخواهی با وجود شرک و شرک آوردن بخدا در عبادت او کافی نیست.

و اگر معنای لا إله إلا الله آن بود که اینها گمان کرده بودند، پس بین رسول اکرم ﷺ و بین مشرکین صدر اسلام هیچ جهادی نبود! بلکه به دعوت رسول اکرم می‌شتافتند و اقدام می‌کردند، اگر به آنها می‌گفت اقرار کنید که خدا قادر بر اختراعات است، و خدا وجود دارد، یا اینکه می‌گفت: در جان و مال و کیفرها به حکم خدا قضاوت کنید، ولی در عبادت خدا ساکت می‌شد.

لیکن آن مشرکین عرب زبان را خوب می‌دانستند که اگر گفتند: (لا إله إلا الله) به باطل بودن عبادت بتها اقرار کرده‌اند، و این کلمه مجرد تلفظ به آن نیست، به همین جهت از آن دوری جستند و گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص: ۳۲].

«آیا (همه) معبودان را یک معبود قرار داده‌است؟ بی‌گمان این چیزی شگفت است.» چنانکه خداوند به حکایت از آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [۳۵] وَيَقُولُونَ آيُنَا لَتَارِكُوا آلِهَتَنَا لِّشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶]. «آنان (چنان) بودند که چون به آنان گفته می‌شد: هیچ معبود (بحقی) جز خداوند (یگانه) نیست، سرکشی می‌کردند. و می‌گفتند: آیا ما معبودانِ خویش را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوییم؟»

پس دانستند که کلمه (لا إله إلا الله) مستلزم ترک عبادت غیر خدا، و یگانه دانستن خدای متعال در عبادت می‌باشد، و اینکه اگر این کلمه را گفته و در عبادت بتها ادامه

می‌دادند، با خود تناقض کرده بودند، در حالیکه آنها از تناقض اکراه داشته و بدشان می‌آمد.

قبرپرستان این زمان از این تناقض قبیح اکراه ندارند، و آنها کلمه (لاِ اِلله اِلَّا اللهُ) را بر زبان آورده، سپس با پرستش مردگان و نزدیکی به گنبدها با انواع عبادتها دچار تناقض می‌شوند، پس وای بر کسانی که اَبوجهل و اَبولهب از آنها به کلمه (لاِ اِلله اِلَّا اللهُ) داناتر و آگاه‌ترند.

خلاصه اینکه هرکس این کلمه را آگاهانه بگوید، و مستلزمات ظاهری و نهان آنرا بجای آورد از نفی شرک و اثبات عبادت برای خدا با اعتقاد قاطع به آنچه متضمن آن است انجام داده عمل کند، او مسلمان حقیقی است.

و کسیکه آنرا بگوید و به آن عمل کند و موجبات آنرا بطور ظاهری انجام دهد، بدون اعتقاد قاطع بر آنچه بر آن دلالت دارد، او منافق می‌باشد.

و کسیکه به زبان گفته و عمل او مخالف آن باشد با انجام شرک که منافی توحید است، او مشرک و مخالف آن کلمه است، زیرا باید آن کلمه را بر زبان آورد، و معنای آن را دانست، چون آن وسیله‌ای برای انجام واجبات آن است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶].

«مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند».

و عمل به موجبات آن: عبادت خدای یکتا و کفر به آنچه غیر از خدا عبادت می‌شود است، و این هدف نهائی از این کلمه می‌باشد.

و از موجبات کلمه (لاِ اِلله اِلَّا اللهُ) قبول شریعت و آئین الهی در عبادات و معاملات خرید و فروش و حلال و حرام، و عدم قبول قانونی که از طرف غیر خدایتعالی مقرر

شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا (کافران) شریکانی دارند که از دین آنچه را که خداوند به آنان اجازه نداده است، مقرر داشته‌اند؟».

پس بایستی شریعت خدا را در عبادتها و معاملات خرید و فروش و قضاوت بین مردم در آنچه اختلاف کردند، در قوانین مدنی و غیر از آن قبول کرد، و قوانین رسمی کشور که از غیر شریعت خدا گرفته شده است مردود دانست، و معنای آن رد کردن تمامی بدعتها و خرافات که شیطانهای انس و جن آنها را در عبادت ایجاد می‌کنند، و کسی که چیزی از آنها را قبول کند مشرک است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا (کافران) شریکانی دارند که از دین آنچه را که خداوند به آنان اجازه نداده است، مقرر داشته‌اند؟».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].
«و اگر از آنان (شیاطین صفتان و اولیای آنان) پیروی کنید، بی‌گمان (مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

و همچنین می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].
«احبار (علماء) و رهبانان (پارسایان) را به جای خداوند، به خدای گرفته‌اند».

و در حدیث آمده که: رسول اکرم ﷺ این آیه را بر صحابی جلیل عدی بن حاتم الطائی ؓ تلاوت فرمودند، عدی به رسول اکرم ﷺ گفت: «یا رسول الله لسنا نعبدهم، قال: أليس يحلون لكم ما حرم الله فتحلون، ويمرمون ما أحل الله فتحرمونه، قال: بلی، قال النبي ﷺ: فتلک عبادتهم». [الترمذی ۳۰۹۴].

«ای رسول خدا، ما آنها را نمی‌پرستیم، فرمود: آیا حلال نمی‌کنند آنچه خدا آنرا حرام دانسته، و حرام نمی‌کنند آنچه خدا آنرا حلال دانسته؟ عدی گفت: بلی، آنحضرت ﷺ فرمود: آن همان عبادت کردن آنهاست.»

الشیخ عبدالرحمن بن حسن رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ گوید:

پیروی از آنان در معصیت، در حقیقت عبادت غیر خداست، و با اطاعت کردن از آنان، آنها را ارباب و خدایان گرفته‌اند، چنانکه واقع این امت چنین است، و این همان شرک اکبر است که مخالف و منافی توحیدی که دلالت بر گواهی دادن: معبودی بحق جز خدای یکتا نیست ... می‌باشد، پس واضح گردید که کلمه اخلاص انکار کننده تمامی اینهاست، زیرا مدلول این کلمه را منفی می‌کند. [فتح المجید ص ۱۰۷].

و همچنین دستورهای غیر الهی و قوانین (رسمی کشور که غیر اسلامی است) بایستی در جوامع اسلامی رها شود و تحاکم فقط به کتاب خدا صورت گیرد.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

«هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به حکم خدا و رسول او بازگردانید.»

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي﴾ [الشوری: ۱۰].

«و در هر چیزی که در آن اختلاف پیدا کنید، حکمش به خدا احاله می‌گردد، این است خداوند، پروردگار من.»

و کسی که به شریعت خدا قضاوت نمی‌کند، خداوند او را کافر و فاسق و ظالم دانسته است، و ایمان را از او نفی کرده است، و این بر آن دلالت می‌کند که قضاوت به غیر شریعت خدا، اگر حاکم آنرا صحیح بداند، و یا اینکه حکم بغیر از شریعت خدا بهتر و

سزاوارتر بداند، کفر و شرکی است که با توحید و یگانگی خدا منافات دارد، و با کلمه (لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ) تناقض شدید دارد.

ولی اگر آنرا صحیح نداند، و اعتقاد دارد که قضاوت به شریعت خدا واجب است، ولی هوی و هوس او را وادار کرد که با قول خود مخالفت کرده به قوانین غیر از اسلام حکم نماید، کفر و شرک اصغر بشمار می‌رود، که مخالف کلمه (لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ) و موجبات و لوازم آن است.

پس کلمه (لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ) روش و طریقه متکاملی است که باید بر تمامی زندگی مسلمانان چیره و حکمفرمائی کند، و کلمه‌ای نیست که برای برکت و اوراد و اذکار صبح و شام بدون فهم معنی و عدم عمل به لوازم و مقتضای و عمل کردن بر منهج حقیقی آن بر زبان تلفظ شود، چنانکه بیشتر کسانی که با زبان آنرا تلفظ کرده و در اعتقاد و تصرفات خود با آن مخالف هستند این را تصور می‌کنند.

و از لوازم و مقتضای (لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ) اثبات اسما الله و صفات باریتعالی که خود را به آن نامیده، یا اینکه رسول اکرم ﷺ خدا را به آن نامیده و توصیف کرده است، می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ اَسْمَآئِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نامهای نیک دارد، پس به آن (نامها) او را به (دعا) بخوانید، و آنان را که در نامهایش کجروی می‌کنند، رها کنید، (سزای) آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

در کتاب فتح المجید آمده: اصل إلحاد و کفر در کلام عرب منحرف شدن از راه و میل و ظلم است و اسماء الله و اوصافی که خداوند با آن شناخته می‌شود و بر کمال او جل و علا دلالت می‌کند است.

و همچنین در ص (۵۳۷ - ۵۳۸) کتاب فتح المجید و در کتاب مدارج السالکین (۲۹/۱) آمده که: پس الحاد و کفر در باب اسمهای خدایتعالی در آنچه انکار می‌کنند، یا

انکار معنای حقیقی آن، و یا تحریف و اخراج آن با تأویل غیر صحیح، و یا قرار دادن نامها برای مخلوقات چنانکه اهل اتحاد و حلول گویند، است، زیرا آنها این نامها را گرفته‌اند و نامیده‌اند، این هستی و دنیا را ... پس کسی که در نامها و صفات با تعطیل و تأویل و تفویض آن، و آنچه بر معنای جلیل و بزرگوار آن دلالت دارد کفر ورزد، چنانکه گروه‌های جهمیه و معتزله و اشاعره به آن اعتقاد دارند، با معنای حقیقی کلمه (لا إله إلا الله) مخالفت کرده است، زیرا معبود آن است که با اسماء و صفات او، دعا و توسل می‌شود، چنانکه خدا می‌فرماید: ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾، و کسی که نه اسم و نه وصف دارد، چگونه معبود خواهد بود؟ و چگونه به او و بطرف او دعا می‌شود؟

الإمام ابن القیم می‌گوید: مردم در بیشتر احکام اختلاف نظر دارند، ولی در آیات صفات و اخبار آن در یک موضع هم اختلاف نکرده‌اند، بلکه صحابه و تابعین بر اقرار و مرور بر آن با فهم معانی و اثبات حقیقت آن اتفاق کرده‌اند، پس اینجا واضح می‌گردد که این دو (نامها و صفات خدا)، از بزرگترین انواع آن است، و عنایت به شرح آن بهتر است، زیرا از کمال تحقیق شهادتین و اثبات آن از لوازم توحید است که خداوند و رسول خدا ﷺ آنرا شرح کافی داده‌اند که هیچ لبس و اشکالی در آن نیست.

و آیات احکام جز خواص مردم، معنای آنرا کسی دیگر درک نمی‌کند.

ولی آیات صفات در فهم و ادراک آن هر دو، خواص و عوام مشترکند، مقصود من فهم اصل معنی، نه فهم حقیقت و چگونگی آن است، [مختصر الصواعق المرسله ۱/۱۵].

همچنان می‌گوید: این امر با سرشت و عقل سلیم و کتابهای آسمانی واضح است که: کسیکه صفات کمال و جلال ندارد اله و مدبر و معبود نخواهد بود، بلکه مذموم و ناقص و عیب دار است، و برای او ستایش و حمد و سپاس نه در اول، و نه در آخر می‌باشد، بلکه برای کسی خواهد بود که صفات کمال و جلال دارد، که برای آن مستحق سپاس و حمد است، و برای همین سلف صالح کتابهای خود را که شامل اثبات صفات خدا و علو

آن در خلق و کلام آن می‌باشد توحید نامیده‌اند، زیرا نفی و انکار آن کفر و حجب به خالق آن است، و اثبات صفات کمال و تنزیه آن از تشبیه و نقص توحید و یگانگی اوست. [مدارج السالکین ۲۶/۱].

۵ - چه وقت قول (لاِ اِلله اِلَّا الله) برای انسان منفعت دارد؟ و چه وقت منفعت ندارد؟
قبلاً گفتم که باید کلمه (لاِ اِلله اِلَّا الله) با شناخت و معرفت معنی و عمل به لوازم آن همراه باشد، ولی وقتی بعضی از نصوص وارده وجود دارد که ممکن است گمان شود که مجرد تلفظ به آن کافی است، و بعضی از مردم این گمان را کرده‌اند، موضوع احتیاج به بیان داشت تا این گمان از بین برده شود آنهم برای کسی که حق را می‌طلبد.

الشیخ سلیمان بن عبدالله رَحِمَهُ اللهُ گوید: در حدیث عتبان که در آن چنین آمده: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ النَّارَ عَلَى مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ» [متفق علیه].
«خداوند بر آتش جهنم حرام کرده کسی که بگوید: لاِ اِلله اِلَّا الله، و آنهم خاص و خلوص برای خدا باشد».

گفت: بدان که احادیثی وارد شده که ظاهر آن چنین است: کسی که شهادتین را گواهی دهد، خداوند او را بر آتش جهنم حرام نموده است، مانند این حدیث، و حدیث انس که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ «يَا مُعَاذُ». قَالَ لَبَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [البخاری].

«پیامبر ﷺ بر چهار پائی سوار بود و معاذ پشت سرش سوار بود، آنحضرت ﷺ فرمود: ای معاذ؟ در جواب گفت: گوش بفرمانم یا رسول الله، گفت: هیچ بنده‌ای گواهی ندهد که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست مگر اینکه خداوند آتش جهنم بر او حرام گرداند».

و در روایت مسلم از عبادۀ روایت است که فرمودند: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [مسلم].

«هرکس گواهی دهد که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست، خداوند او را بر آتش جهنم حرام می‌گرداند».

و احادیث دیگری وارد شده که: هر کس گواهی به شهادتین دهد به بهشت داخل می‌شود، و در آن جملهء (خدا او را بر آتش جهنم حرام می‌کند) نیست، مانند حدیث عبادۀ که گذشت، و حدیث ابی هریره که روایت می‌کند که در غزوه تبوک با رسول الله ﷺ بودند، و در حدیث آمده که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُخَجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» [مسلم].

«گواهی می‌دهم که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست و من فرستاده خدا هستم، هیچ کس با این دو گواهی خدا را ملاقات کند، در حالیکه در آن شکی بر دل ندارد، مگر اینکه او از دخول بهشت جلوگیری نخواهد شد».

آنچه شیخ الإسلام ابن تیمیۀ در این باره گفته است:

الشیخ سلیمان گوید: و بهترین مقالی که در معنای لا إله إلا الله گفته شده، قول ابن تیمیۀ و غیره است که چنین گفته‌اند: این احادیث برای کسی است که آنرا بگوید سپس بر آن بمیرد، چنانکه بطور مقید آمده است، و آنرا بطور خالص و بطور یقین از قلب بگوید، و در آن هیچ شک و تردیدی در قلب نداشته باشد، بلکه با صدق و یقین باشد، زیرا حقیقت توحید فراز روح بسوی خداست، پس کسی که گواهی دهد به لا إله إلا الله بطور خالص از قلب خود به بهشت داخل می‌شود، چون اخلاص سوق دادن قلب بسوی خداوند است، به اینکه از گناهان خود صادقانه و مخلصانه توبه کند، و اگر در این حال بمیرد بهشت را کسب کرده است.

چون احادیث بسیاری بطور متواتر و پی در پی به اینکه کسیکه بگوید لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ و در قلب او مانند وزن یک دانه از جو، و یا وزن یک ذره، و یا وزن یک خردلی از خیر و نیکی باشد، از آتش جهنم بیرون خواهد آمد.

همچنین بطور متواتر آمده که، بیشتر کسانی که می‌گویند: لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ به جهنم وارد شده، سپس از آن بیرون می‌آید.

و متواتر است که: خداوند اثر و نشانه سجود بنی‌آدم را بر آتش جهنم حرام کرده، پس اینها برای خدا نماز می‌خواندند و برای او سجده می‌کردند.

و متواتر است که: کسی که بگوید: لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ، و گواهی دهد که معبودی بحق غیر از خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست، بر آتش جهنم حرام می‌گردد.

لیکن اینها مقید به شرطها و میزان‌های سنگین و دشوار است، و بیشتر کسانی که این کلمه را تلفظ می‌کنند اخلاص و یقین را نمی‌دانند، و کسی که اخلاص و یقین ندارد بر او بیم می‌رود که در نزد مردن فتنه بر او آید، و بین او و بین کلمه لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ پرده و فاصله گردد و نتواند قبل از مردن این کلمه را بگوید.

و بیشتر کسانی که این کلمه را می‌گویند بطور تقلید کورکورانه و بطور عادت تلفظ می‌کنند، و شیرینی ایمان در قلب آنها جای نگرفته، و غالب کسانی که در نزد مردن و در قبرها بر آنها فتنه می‌آید از این اشخاص هستند، چنانکه در حدیث آمده: «سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئاً فَقُلْتُه»، «شنیدم مردم چیزی می‌گویند، من هم همان را تکرار کردم».

و بیشتر اعمال و کردار اینها هم تقلید و پیروی کورکورانه است، و این آیه بر آنها ضرب المثل می‌آید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۳].

«ما پدرانمان را (پایبند) به آیینی یافته‌ایم و بی‌گمان بر رد و نشان آنان اقتدا می‌کنیم».

در اینحال هیچ منافات و اختلافی بین احادیث سابق وجود ندارد، زیرا اگر آنرا بطور اخلاص و یقین بگوید، هرگز بر گناهی اصرار نکرده است، و کمال اخلاص و یقین او موجب می‌شود که خداوند از هر چیز برای او محبوبتر باشد، پس در اینحال هرگز در قلب او اراده و خواست حرام و مکروهی نیست، و این است که بر آتش جهنم حرام خواهد بود، اگر هم قبل از این گناهی داشته باشد، زیرا این ایمان، و این توبه و اخلاص، و این محبت و یقین، گناهی برای او باقی نخواهد گذاشت، بلکه همه آنرا محو و نابود خواهد کرد، چنانکه شب با روز محو می‌شود، [تیسیر العزیز الحمید بشرح کتاب التوحید ص ۶۶-۶۷].

آنچه الشیخ محمد بن عبدالوهاب گفته است:

شبهه دیگری دارند، می‌گویند که رسول الله ﷺ بر اسامه انکار کرد، وقتی مردی را کشت که گفت: (لا إله إلا الله)، آنحضرت به او فرمود: «أَقْتَلْتُهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «آیا بعد از اینکه گفت لا إله إلا الله، او را کشتی؟ و احادیث دیگری که از کشتن گوینده این کلمه ممنوع می‌کند، و مقصود این جاهلان و نادانان این است که هرکس این کلمه را بگوید کافر نیست و کشته نمی‌شود، گرچه هر کاری بخواهد بکند».

در جواب این جاهلان گفته می‌شود که: رسول الله ﷺ با یهود جنگ کرد و آنها را اسیر نمود در حالیکه می‌گفتند: (لا إله إلا الله).

و یاران پیامبر ﷺ با قبیله مُسَیْلَمَه جنگ کردند در حالیکه به کلمه لا إله إلا الله محمد رسول الله گواهی می‌دادند، و نماز می‌خواندند، و ادعای مسلمانی داشتند.

و همچنین کسانی که علی بن ابی طالب آنها را سوزاند این کلمه را می‌گفتند.

و این جاهلان اقرار دارند که هرکس قیامت و حشر را انکار کند کافر است و کشته می‌شود، اگر هم لا إله إلا الله بگوید، و کسیکه چیزی از ارکان اسلام را انکار کند کافر و کشته می‌شود، اگر هم لا إله إلا الله بگوید.

پس چگونه اگر چیزی از فروع اسلام را انکار کند، نفعی به او نمی‌رساند، ولی اگر توحید که اصل و اساس دین پیامبران است را انکار کند به او نفع می‌رساند؟! لیکن دشمنان خدا معنای این احادیث را نفهمیدند.

[مجموعه التوحید ص: ۱۲۰-۱۲۱].

و همچنین رحمت الله علیه گوید: اما حدیث اسامه، مردی را کشت که به گمان او ادعای مسلمانی کرد، و این ادعا از روی ترس از جان و مال او بود، و اگر شخصی با این کلمه تظاهر به مسلمانی نمود واجب است که از کشتن او دست کشید تا اینکه مخالفت او با اسلام بر او ظاهر شود، خداوند در این باره چنین نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ [النساء: ۹۴].

«ای مؤمنان، چون در راه خدا سفر کنید، نیک بررسی کنید».

یعنی نیک بررسی کنید، و این آیه دلالت می‌کند واجب است که از کشتن او دست کشید، اگر بعد از آن مخالفت او با اسلام بر او واضح و آشکار شد، کشته می‌شود، چون فرمودند: ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾: یعنی بررسی و تحقیق کنید، پس هرکس لا اِلهَ اِلاَّ الله را گفت کشته نمی‌شود، دیگر بررسی و تحقیق معنائی نیست.

و همچنین حدیث دیگر و مانند آن که ذکر نمودیم، که هرگاه شخصی اسلام و توحید را ظاهر نمود واجب است از کشتن او دست کشید، مگر مخالف آن بر او آشکار شود، و دلیل بر این، آنحضرت ﷺ فرمودند: «أَقْتُلْتُهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «آیا او را بعد از اینکه لا اِلهَ اِلاَّ الله گفت کشتی؟».

و فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «به من امر شده که با کفار بجنگم تا اینکه بگویند: معبودی بحق جز خدای یکتا نیست».

و آنحضرت ﷺ در باره خوارج فرمودند: «أَيْنَمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، لَنْ أَدْرِكْتَهُمْ لِأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ»، «هر جا آنها را دیدید، آنها را بکشید، اگر من آنها را درک کردم مانند

قوم عاد آنها را خواهم کشت»، در حالیکه بیشتر از هرکس لا إله إلا الله می‌گویند، حتی صحابه در مقابل گفتن این کلمه در برابر آنها خود را تحقیر می‌نمایند، در حالیکه آنها از صحابه علم آموختند، با اینحال لا إله إلا الله به آنها نفعی نرساند، و عبادت بسیار و ادعای مسلمانی به آنها نفعی نرساند، وقتی با شریعت الهی مخالفت کردند، و همچنین در باره آنچه در جنگ با یهود و جنگ صحابه با قبیله بنی حنیفه ذکر نمودیم.

آنچه ابن رجب گفته است:

و ابن رجب در کتاب خود (کلمة الإخلاص) در باره حدیث رسول الله ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» گفت: حضرت عمر و گروهی از یاران پیامبر ﷺ این را دانستند که به مجرد گفتن شهادتین، از کیفر دنیا باز داشته می‌شود، و به همین سبب با کسانی که از دادن زکات امتناع ورزیدند جنگ نکردند، ولی ابوبکر الصدیق این را فهمید که جنگ با آنها متوقف نمی‌شود تا اینکه حق لا إله إلا الله را بدهند، چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «و اگر آنها انجام دادند جان خود را مصون داشته‌اند، مگر به حق آن و حساب آنها بر خداست».

و گفت که: زکات حق مال است، و این فهم و درک ابوبکر الصدیق بود.

و در روایت دیگر ابن عمر و أنس و غیره روایت کرده‌اند که بطور صریح چنین آمده: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» «به من امر شده تا با کفار بجنگم تا اینکه بگویند: معبودی بحق نیست مگر خدای یکتا، و نماز بپا دارند، و زکات بدهند».

و همچنین آیه ذیل نیز بر این دلالت می‌کند، خداوند فرمودند: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵].

«پس اگر توبه کردند و نماز بر پای داشتند، و زکات پرداختند، راهشان را (باز) گذارید».

همچنین می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ۱۱].

«پس اگر توبه کنند، و نماز بر پای دارند، و زکات بپردازند، برادران دینی شما هستند».

برادری در دین تحقیق نمی‌یابد مگر با ادای فرائض همراه با توحید و یگانگی خدا، و همچنین توبه از شرک حاصل نمی‌شود مگر با توحید، و هنگامی که ابوبکر الصدیق اینرا به صحابه گفت، به قول او رجوع کردند، و دیدند که قول او صحیح است. و اگر دانسته شد که کیفر دنیا بر کسی که شهادتین را بگوید بطور کلی بر طرف نمی‌شود، بلکه با مخالفت کردن با یکی از حقهای اسلام مجازات می‌شود، پس همچنین کیفر آخرت چنین خواهد بود.

و ابن رجب نیز گوید: و بعضی از علما گفته‌اند که تلفظ به کلمه لا إله إلا الله سبب به ورد به بهشت و نجات از جهنم با موجبات آن می‌شود، ولیکن واجبات، عمل خود را انجام نمی‌دهد، مگر با جمع بودن شروط آن، و بر طرف شدن موانع آن. و ممکن است واجبات آن تخلف کند بسبب عدم تحقق شرطی از شروط، یا وجود مانعی از آنها. و این قول حسن و وهب بن منبه است که این راجح‌تر است.

سپس از حسن البصری نقل کرده است که به الفرزدق در حالیکه همسر خود را دفن می‌کرد گفت: برای این روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟ در جواب گفت: از هفتاد سال تاکنون کلمه لا إله إلا الله را آماده کرده‌ام، حسن البصری گفت: چه توشه و لائی، ولی لا إله إلا الله شروط دارد، و بر حذر باش از تهمت زدن به زنان مؤمن و با عفت.

و به حسن البصری گفته شد: کسانی هستند که می‌گویند: هرکس کلمه لا إله إلا الله را بگوید به بهشت داخل می‌شود، در جواب گفت: هرکس لا إله إلا الله را گفت و حق و فرایض آنرا بجا آورد، به بهشت وارد می‌شود.

و وهب بن منبه در جواب کسی که از او پرسید: آیا لا إله إلا الله کلید بهشت نیست؟ گفت: بلی لیکن هیچ کلید نیست مگر اینکه دندان دارد، پس اگر کلیدی آوردی که دندانه داشت برایت باز می‌کند و گر نه خیر.

و به نظرم این گفتار و کلامی که از علما که نقل شد کافی است، آنهم در باره رد این شبهه که بعضی به آن تمسک دارند و گمان کرده‌اند که هرکس لا إله إلا الله را بگوید کافر نمی‌شود، اگر هم هر چه از انواع شرک اکبر که امروزه در نزد قبور صالحین و گنبدها می‌شود انجام دهد، که بطور کلی با کلمه لا إله إلا الله مخالف و مناقض آن است.

و این روش گمراهان است که نصوص را بطور اجمالی گرفته و گمان می‌برند که حجت و برهانی برای آنهاست، و آنچه بطور مفصل آنرا بیان می‌کند ترک کرده، شبیه به کسانی‌اند که به بعضی از قرآن ایمان آورده، و به بعضی دیگر آن را قبول ندارند.

و خداوند درباره چنین مردمی فرمودند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾﴾ [آل عمران: ۷-۹].

«اوست کسی که بر تو کتاب (قرآن) نازل کرده است، که بخشی از آن آیه‌های محکمات هستند، و آنها اساس و اصل کتاب هستند و بخشی از آن آیه‌های متشابهات هستند، و اما آنان کسانی‌که در دل‌هایشان کژی است برای فتنه انگیزی و تأویل و طلب

نادرست به دنبال تشابهات می‌افتند، و در حالیکه تأویل درست آنها را جز خدا(کسی) نمی‌داند، و راسخان و ثابت قدمان در علم می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم، همه(آن از محکمت و تشابهات) از سوی پروردگار ماست و جز خردمندان متذکر نمی‌شوند. پروردگارا! دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق منحرف) مگردان، و به ما از نزد خود بخششی ارزانی دار، به راستی (که) بخشنده تویی. پروردگارا! بی‌شک تو گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در (وقوع) آن نیست، بی‌گمان خداوند وعده (خود) را خلاف نمی‌کند».

بار خدایا! حق را به ما نشان ده، و پیروی از آن را به ما عطا فرما، و باطل را به نشان ده و ما را از آن دور فرما.

آثار و نتایج لا إله إلا الله

برای این کلمه اگر بطور صادقانه و راستی و اخلاص گفته شود، و به مستلزمات و واجبات آن ظاهراً و باطناً عمل شود، آثار و نتیجه‌های خوب و پسندیده‌ای بر فرد و جامعه خواهد داشت، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - وحدت مسلمانان که نتیجه آن حصول قدرت و قوت مسلمانان و پیروزی آنها بر دشمنان اسلام خواهد بود، چون دین و عقیده آنها یکی است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

و همچنین می‌فرماید: ﴿...هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَأَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾ [الأنفال: ۶۲-۶۳].

«اوست که با یاری دادنش و با مؤمنان به تو توان داد. و بین دلهای آنان آلفت داد، اگر هر آنچه را که در زمین است، همگی خرج می‌کردی، نمی‌توانستی بین دلهایشان آلفت دهی، ولی خداوند بین آنان آلفت داد، بی‌گمان او پیروزمندِ فرزانه است».

و اختلاف در عقیده باعث تفرقه و جنگ و ستیز خواهد شد، چنانکه خداوند

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

«آنان که دین خود را بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند تو را با کارِ آنان کاری (و مسؤولیتی) نیست».

و همچنین می‌فرماید: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾﴾

[المؤمنون: ۵۳].

«ولی در میانِ خود کار و بارشان را دستخوشِ تفرقه و اختلاف کردند، هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، شادمانند».

پس مردم را به وحدت نمی‌کشاند مگر عقیده ایمان و توحیدی که مدلول لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ را در بر دارد، و توجه شود به حال اعراب قبل و بعد از اسلام که چگونه بودند.

۲ - امن و امان و آسایش در جامعه توحیدی که به موجبات کلمه لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ عمل می‌کند، چون هر فردی از آن جامعه هر چه خدا حلال کرده را می‌گیرد، و هر چه خدا آنرا حرام نموده ترک می‌کند، واکنش با عقیده‌ای که در درون اوست، و به همین سبب از تجاوز و ظلم و ستم و دشمنی دست بر می‌دارد، و به جای اینها کمک و همکاری و محبت و پشتیبانی، به خاطر خدا و ایمان به او خواهد بود، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«جز این نیست که مؤمنان برادرند».

این را بطور آشکارا در حال اعرابی که قبل از اسلام، و بعد از اسلام بودند پیدا و هویداست، چون قبل از اسلام با هم دشمنی داشتند و از همدیگر متنفر بودند، و به غارت و جنگ افتخار می‌کردند، ولی وقتی به عقیده توحید روی آوردند، با هم برادر و دوست شدند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد ﷺ رسولِ خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در میانِ خود مهربانند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، که دشمنان (همدیگر) بودید، آنگاه بین دلهای شما آلفت داد، آنگاه به (فضل و) نعمت او (با یکدیگر) دوست شدید».

۳ - تحقق یافتن قدرت مسلمانان و حکمفرمائی آنان بر روی کره زمین و برتری دینشان و پایداری مقابل مبادئ و افکار مخالف اسلام، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی که از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده‌است که بی‌شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت، و (آن) دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیم شان ایمنی را جایگزین کند، (چرا که) مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که فاسقند».

پس خداوند حصول این مقصودهای عظیم به عبادت خود که هیچ شریکی ندارد مرتبط ساخته است، و این همان مقتضای لا إله إلا الله است.

۴ - تحقق یافتن آرامش روحی و روانی و استقرار ذهنی برای کسی که لا إله إلا الله بگوید، و به مقتضای آن عمل کند، چون یک خدا را می‌پرستد، و خواسته او را می‌داند، پس کاری انجام می‌دهد که او را راضی و خشنود سازد، و از غضب او اجتناب می‌ورزد، به خلاف کسی که خدایان بسیاری را می‌پرستد، و هر یک از این خدایان چیزی خاصی می‌خواهد، و تدبیر خاصی دارد که از خدای دیگر مختلف است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

«آیا خدایان پراکنده بهتراند یا خداوند یکتای قهار».

و همچنین می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ [الزمر: ۲۹].

«خداوند مثلی می‌زند از برده‌ای که در (بردگی) او شریکانِ مختلف سهم دارند، و برده‌ای که تنها برای شخصی باشد، آیا (این دو) در وصف برابرند».

امام ابن‌القیم می‌گوید: خداوند این ضرب‌المثل را برای مشرکان و موحدان آورده است، پس مشرک مانند برده‌ای است که مالک و ارباب او گروهی هستند که با هم اختلاف، و نیز اخلاق بدی دارند، پس مشرک وقتی خدایان بسیاری را می‌پرستید به برده‌ای شبیه داده شده که گروهی که با هم اختلاف دارند ارباب او هستند، و نمی‌تواند رضا و خشنودی همه آنها را برآورده کند.

و موحد وقتی فقط یک خدا را می‌پرستید به برده‌ای که فقط ارباب او یک نفر است شبیه داده شده است، که همه خواسته‌ها و مقصود او، و راه خشنودی او را می‌داند، و او از دعوا و اختلاف اربابها در امان است، بلکه او بدون هیچ ستیزه فقط ملک یک نفر است، و ارباب او به او رحمت و شفقت و نیکی کرده و مصالح و آسایش او را می‌خواهد، آیا این دو برده با هم مساوی هستند؟ [إعلام الموقعين ۱/۱۸۷].

۵ - حاصل شدن عظمت و برتری برای کسانی که اهل لاِ اِلَهَ اِلَّا اللهُ هستند در دنیا و آخرت، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱].

«درحالی‌که برای خداوند پاک‌دینِ غیرِ مشرک به او باشید، و هرکس که به خداوند شرک آورد، گوییکه از آسمان فرو افتاده، آنگاه مرغان (مرده خوار) او را ربوده‌اند، یا باد او را به جایی دور افکنده است».

آیه این را می‌رساند که توحید و یگانگی، عزّت و برتری است، و شرک فرود آمدن و پستی و ذلت و خواری است.

علامه ابن القيم رحمت الله علیه می‌گوید: ایمان و توحید در علو و وسعت و شرافت را به آسمانی که محل فرود و صعود او است شباهت داده است، پس از آسمان به زمین فرود آمده و روحش به سوی آن بالا خواهد رفت.

و ترک کننده ایمان و توحید را به پرتاب شده از آسمان به سوی پایین از نظر تنگی شدید و دردهای انبوه شباهت داده است.

و پرنده‌ای که اعضای او ربوده شده و پاره شده، به شیطانی که خداوند او را فرستاده و او را گناهکار و ناراحت و آشفته کرده بسوی هلاکت می‌برد، و طوفانی که او را به جای خیلی دور انداخته، به سبب هوا و هوسی که در خود داشته، به این سبب او را به پایین‌ترین مکان و دور از آسمان انداخته است. [إعلام الموقعین ۱۸۰].

۶ - حرمت جان و مال و ناموس او، چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا» [البخاری].

و (بحقها) یعنی: اگر آنرا گفتند ولی از واجبات آن امتناع ورزیدند، و آنهم توحید و دوری از شرک و انجام ارکان اسلام، جان و مالشان معصوم نخواهد بود، بلکه کشته می‌شوند و اموالشان به غنیمت گرفته می‌شود، چنانکه رسول الله ﷺ و خلفای او چنین کردند.

در پایان برای این کلمه آثار و نتایج عظیم و بزرگی بر فرد و جامعه در عبادات و معاملات خرید و فروش و آداب و اخلاق و غیره وجود دارد.

وبالله التوفيق، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

در تاریخ: ۱۴۱۵/۱/۲ هـ ترجمه آن به پایان رسید.